

عُمْدَةُ السَّالِكِ وَعُدَّةُ النَّاسِكِ

تأليف:

شهاب الدين ابوالعباس أحمد بن النقيب المصري

وفات:

سال ۷۶۹ هجری قمری

ترجمه، تحقیق، تفریح احادیث و بیان دلائل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریہ

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ فِي الْوُضُوءِ لِلْمُسَافِرِ سَفَرًا مُبَاحًا تَقْصُرُ فِيهِ الصَّلَاةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً.^۱ وَابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ مِنَ الْحَدِيثِ بَعْدَ اللَّبْسِ.^۳

مسح بر دو کفش در وضو برای مسافر، سفر مباحی که نماز در آن قصر کرده می‌شود؛ سه روز با شب‌های آن و یک شبانه روز برای شخص مقیم جایز می‌شود. و ابتدای مدت از بی‌وضوئی بعد از پوشیدن (کفش) است.

[۱] فَإِنْ مَسَحَهُمَا أَوْ أَحَدَهُمَا حَضْرًا ثُمَّ سَافَرَ، [۲] أَوْ سَفَرًا ثُمَّ أَقَامَ، [۳] أَوْ شَكَ هَلِ ابْتِدَاءُ الْمَسْحِ سَفَرًا أَوْ حَضْرًا، أَتَمَّ مَسْحَ مُقِيمٍ فَقَطْ؛

[۱] پس اگر هر دو یا یکی از آن دو را در شهر مسح کرد سپس مسافرت رفت، [۲] یا (در) سفر (مسح کرد) سپس اقامت گزید. [۳] یا شک کرد آیا مسح را در سفر یا در حضر آغاز کرده است؛ [در هر سه مسأله] مسح شخص مقیم را تکمیل می‌کند.

^۱ . زیرا مسح بر دو کفش رخصت است و رخصت به معصیت تعلق نمی‌گیرد.

^۲ . قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ». مسلم ۲۷۶

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز (مسح بر دو کفش) قرار داد.

^۳ . زیرا مسح بر دو کفش همانند نماز، عبادت وقت‌دار است پس اول وقت آن از وقت جواز فعل آن است.

^۴ . زیرا در مسأله اول، جانب حَضْرًا؛ و در مسأله دوم، جانب إقامت بر جانب سفر غالب می‌آید و در مسأله سوم، جانب یقین رجحان می‌یابد.

وَلَوْ أَحَدَتْ حَضْرًا وَمَسَحَ سَفْرًا أَتَمَّ مُدَّةَ مُسَافِرٍ سِوَاءُ مَضَى عَلَيْهِ وَقْتُ الصَّلَاةِ بِكَمَالِهِ فِي الْحَضْرِ أَمْ لَا؟^۶

و اگر در شهر بی وضو شد و در سفر مسح کرد مدت مسافر را تکمیل می کند؛ یکسان است بگذرد بر او وقت نماز به تمامی اش در حضر یا نه.

فَإِنْ شَكَّ فِي انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ لَمْ يَمْسَحْ فِي مُدَّةِ الشَّكِّ؛ فَإِنْ شَكَّ هَلْ أَحَدَتْ وَقْتُ الظُّهْرِ أَوْ العَصْرِ، بَنَى أَمْرَهُ عَلَى أَنَّهُ الظُّهْرُ.^۷

پس اگر در انقضای مدت، شک کرد در مدت شک، مسح نمی کند. پس اگر شک کرد آیا وقت ظهر یا (وقت) عصر بی وضو شده است؛ امرش را بنا می گذارد که آن ظهر است.

وَلَوْ أُجْنَبَ فِي الْمُدَّةِ وَجَبَ النَّزْعُ لِلْغُسْلِ.^۸

و اگر در مدت، جنب شد؛ کندن (کفش) برای غسل زدن واجب است.

^۵ . زیرا اول عبادت با اول مسح آغاز می شود.

^۶ . قولی وجود دارد که اگر در حضر، وقت نماز سپری شد و شخص نماز نگذارد و به سفر رفت و در آن سفر مسح خود را آغاز کرد؛ این شخص، مسح مقیم می کند زیرا به سبب قضا شدن نمازش، گناهکار گردیده است.

این قول مرجوح است اما قول راجح - همان گونه که مصنف بیان کرد - این است که چنین شخصی سه شبانه روز می تواند مسح کند زیرا عصیان او از تأخیر نماز سرچشمه گرفته نه از سفر. زیرا سفری، سفر معصیت محسوب می شود که هدف از آن سفر، معصیت باشد؛ مثلاً هدف او از سفر این است که در فلان شهر زنا کند و بازگردد.

^۷ . قاعدة فقهی: اليَقِينُ لَا يُزَالُ بِالشَّكِّ.

^۸ . عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالِ الْمُرَادِيِّ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْحَقِّينِ، فَقَالَ: كُنَّا نَكُونُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْمُرُنَا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا، ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، إِلَّا مِنْ جَنَابَتِهِ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ. صحيح لغيره. مسند

أحمد ۱۸۰۹۱

صفوان بن عسال می گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم پس ما را امر می نمود تا سه روز کفش های خویش را بیرون نیاوریم مگر از جنابت. اما از ادرار و مدفوع و خواب (باز هم کفش ها را بیرون نیاوریم).

وَشَرْطُهُ: [۱] أَنْ يَلْبَسَهُ عَلَىٰ وَضُوءٍ كَامِلٍ، [۲] وَأَنْ يَكُونَ طَاهِرًا،^{۱۰}

و شرط آن: [۱] آن که بر وضوی کامل آن را بپوشد؛ [۲] و آن که پاک باشد؛

[۳] سَاتِرًا لِجَمِيعِ مَحَلِّ الْفَرَضِ، [۴] مَانِعًا لِتُقُودِ الْمَاءِ، [۵] يُمَكِّنُ مُتَابَعَةَ الْمَشْيِ عَلَيْهِمَا لِتَرُدِّدِ مُسَافِرٍ لِحَاجَاتِهِ،^{۱۱} سِوَاءً كَانَ مِنْ جِلْدٍ، أَوْ لِبَدٍ، أَوْ خِرْقٍ مُطَبَّقَةٍ، أَوْ حَشَبٍ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مَشْقُوقًا شَدَّ بِشَرَجٍ.^{۱۲}

۹. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ، عَنِ أَبِيهِ، أَنَّهُ وَضَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَىٰ خُفَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» مسلم ۲۷۴

مغیره بن شعبه به رسول الله صلی الله علیه و سلم آب وضو داد پس ایشان وضو گرفتند و بر دو کفش خویش مسح نمودند. مغیره به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: مسح بر دو کفش نمودی؟ فرمود: همانا من کفش را در قدم‌هایم داخل کردم در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَسَحُ عَلَىٰ الْحُقَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أَدْخَلْتُهُمَا وَهُمَا طَاهِرَتَانِ» صحيح. مسند الشافعی ۱۲۴

مغیره بن شعبه گفت، گفتم: ای رسول خدا! بر دو کفش مسح بنمایم؟ فرمود: بله، هرگاه کفش را داخل قدم کردی در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمَقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ وَلَيْسَ خُفَيْهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا. حسن، صحيح ابن حبان ۱۳۲۴

از ابی بکره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای مسافر، سه شبانه روز و برای مقیم، یک شبانه روز رخصت داد هرگاه وضو گرفت و دو کفشش را پوشید بر آن دو کفش مسح کند.

۱۰. مثلاً کفشی که از پوست دباغی نشده ساخته شده باشد؛ نجس است و مسح بر کفش نجس صحیح نیست زیرا با آن نمی‌توان نماز خواند و هدف اصلی از وضو و مسح بر آن، نماز است.

در معنی آمده: کفش متنجس همانند کفش نجس است. اما اگر نجاست معفو عنه بر کفش باشد و آن قسمتی که نجاست نیست را مسح کند؛ جایز است.

[۳] پوشندهٔ تمامی محل فرض (باشد)؛ [۴] مانع نفوذ آب (باشد)؛ [۵] برای تردد مسافر برای حاجاتش، پیاپی راه رفتن بر آن دو ممکن باشد؛ یکسان است از پوست، یا نمد، یا تکه پارچهٔ روی هم، یا چوب، یا غیر آن باشد؛ یا باز شده (اما) با طنابی بسته شده باشد.

وَلَوْ لَبَسَ خُفًّا فِي رِجْلِ لَيَمْسَحَهُ وَيَغْسِلَ الْأُخْرَى،^{۱۰} أَوْ ظَهَرَ مِنَ الرَّجْلِ شَيْءٌ وَإِنْ قَلَّ مِنْ خَرْقٍ فِي الْخُفِّ،^{۱۱} لَمْ يَجُزْ.

[۱] و اگر یک لنگه کفش در یک پا کرد تا آن را مسح کند و دیگری را بشوید؛ [۲] یا بوسیلهٔ سوراخ در کفش، چیزی از پا ظاهر شد و اگر کم باشد؛ [در هر دو مسأله، مسح] جایز نمی‌شود.

وَالْجُزْمُوقُ: هُوَ خُفٌّ فَوْقَ خُفِّ،^{۱۲} فَإِنْ كَانَ الْأَعْلَى قَوِيًّا وَالْأَسْفَلَ مُحَرَّقًا فَلَهُ مَسْحُ الْأَعْلَى،^{۱۳} وَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ أَوْ الْقَوِيَّ الْأَسْفَلَ لَمْ يَكْفِ مَسْحُ الْأَعْلَى، فَإِنْ وَصَلَ الْبَلَلُ

^{۱۱} . زیرا مسح بر دو کفش برای سهولت و رخصت مشروع گردیده که شخص مسلمان به جای شستن دو پا تا دو قوزک از رخصت مسح استفاده نماید حال اگر محل فرض از دو پا ظاهر شود دیگر علتی برای رخصت باقی نخواهد ماند.

^{۱۲} . در مغنی آمده: زیرا اغلب کفش‌ها، آب در آن نفوذ نمی‌کند پس نصوص دال بر تریخ بسوی آن منصرف می‌شود.

^{۱۳} . زیرا کفشی که انسان به آن احتیاج پیدا می‌کند و از آن برای پوشیدن استفاده می‌نماید کفشی است که بتواند به راحتی بر آن راه برود. پس با کفش غلیظ از آهن یا جوراب نازک و مواردی مشابه آن، نمی‌توان در کوچه و خیابان و در سفر برای رفع نیازهای خویش از آن‌ها استفاده نمود در نتیجه رخصت مسح به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

^{۱۴} . اصل شَرَجَ به مادگی گویند که دکمه در آن فرو برده می‌شود. در این جا، بند کفش که در سوراخ برده می‌شود و با آن دو گوشهٔ کفش محکم بسته می‌شود. شبیه به آن، کفش‌های چسبی است.

^{۱۵} . زیرا پا واجبی است که شخص بین شستن و مسح آن اختیار دارد پس توزیع شستن و مسح در آن جایز نمی‌باشد همان‌گونه که در خصلت‌های کفاره، توزیع جایز نیست. مثلاً در کفارهٔ جماع در روز رمضان، شخص نمی‌تواند یک ماه روزه و به سی مسکین طعام بدهد.

^{۱۶} . دلیل آن گذشت که کفش باید پوشندهٔ محل فرض از دو قدم باشد.

^{۱۷} . جرموق: این واژه فارسی است که بیش‌تر در ماوراء النهر استفاده می‌شده است. اصل

آن خَرَكُش یعنی کفشی که مانع نفوذ خار به قدم‌ها می‌شود.

مِنْهُ إِلَى الْأَسْفَلِ كَفَى، سَوَاءٌ قَصَدَ مَسْحَهُمَا أَوْ الْأَسْفَلَ فَقَطَّ أَوْ أَطْلَقَ، لَا إِنْ قَصَدَ الْأَعْلَى فَقَطَّ.^{۱۷}

و جرموق آن کفش بالای کفش است. پس اگر بالای قوی و پایینی پاره بود، مسح فوقانی برایش جایز است. و اگر هر دو، قوی یا پایینی قوی باشد مسح فوقانی کفایت نمی‌کند پس اگر از فوقانی به پایینی نم و رطوبت می‌رسد کفایت می‌کند، یکسان است قصد مسح فوقانی کند یا قصد مسح پایینی کند یا اطلاق کند نه اگر تنها قصد مسح بالایی کند.

وَيُسْنُ مَسْحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلِهِ وَعَقْبِهِ خُطُوطًا، بِلَا اسْتِيْعَابٍ وَلَا تَكَرَّرٍ، فَيَضَعُ يَدَهُ الْيُسْرَى تَحْتَ عَقْبِهِ، وَيَمْنَاهُ عِنْدَ أَصَابِعِهِ، وَيُمِرُّ الْيُمْنَى إِلَى السَّاقِ وَالْيُسْرَى إِلَى الْأَصَابِعِ.^{۱۸}

عَنْ بِلَالٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَأَتِيَهُ بِالْمَاءِ فَيَتَوَضَّأُ، وَيَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ، وَمُوقِيهِ». حاكم در مستدرک ۶۰۵ آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

رسول الله صلی الله علیه و سلم برای قضاء حاجت خارج می‌شد من برای ایشان آب می‌آوردم پس وضو می‌گرفت و بر عمامه و جرموق خویش مسح می‌کرد. (الموقین: مترادف جرموق است).

^{۱۸} . زیرا پایینی کفش محسوب نمی‌شود و کفش اصلی، فوقانی است.

^{۱۹} . زیرا کفش اصلی پایینی است. و وقتی که کفش پایینی قوی و صلاحیت راه رفتن بر آن باشد دیگر به بالایی احتیاجی پیدا نمی‌شود در نتیجه از شرایطی که تجویز دهنده مسح خف است، خارج می‌گردد.

^{۲۰} . عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلَهُ.

ضعیف، ترمذی ۹۷

مغیره بن شعبه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم بالای کفش و پایین آن را مسح کرد.

بیهقی در السنن الصغیر ۱۲۷ می‌نویسد: در این باب، اعتماد امام شافعی به عمل ابن عمر است.

^{۲۱} . عَنْ جَابِرٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِيَدِهِ هَكَذَا مِنْ أَطْرَافِ

الْأَصَابِعِ، إِلَى أَصْلِ السَّاقِ، وَخَطَّطَ بِالْأَصَابِعِ». ضعیف، ابن ماجه ۵۵۱

و بالای کفش و پایین آن و پشت آن بصورت خطخطی بدون فراگیر کردن و بدون تکرار، مسح سنت می‌شود. پس دست چپش را زیر پشت پایش و دست راستش نزد انگشتانش می‌گذارد. و دست راست تا ساق و دست چپ تا انگشتان می‌کشد.

فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى مَسْحِ أَقْلٍ جُزْءٍ مِنْ ظَاهِرِ أَعْلَاهُ مُحَازِيًا لِمَحَلِّ الْفَرْصِ كَفَى، وَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى الْأَسْفَلِ أَوْ الْعَقِبِ أَوْ الْحَرْفِ أَوْ الْبَاطِنِ مِمَّا يَلِي الْبَشْرَةَ فَلَا.^۳

پس اگر اکتفا کرد بر مسح کم‌ترین جزء از ظاهر بالایی کفش که با محل فرض برابری می‌کند؛ کفایت می‌کند. و (اما) اگر اکتفا کرد بر پایین یا پشت یا اطراف یا درون (کفش) که به پوست پا نزدیک است پس نه.

وَمَتَى ظَهَرَتِ الرَّجُلُ بِنَزْعِ أَوْ بِحَرْقٍ - وَهُوَ بِوُضُوءِ الْمَسْحِ - كَفَاهُ غَسْلُ الْقَدَمَيْنِ فَقَطَّ.^۴

رسول الله صلی الله علیه و سلم با دست خویش این چنین انجام داد از اطراف انگشتان پا بسوی ابتدای ساق برد و با انگشتان خویش خطخطی مسح نمود.

عَنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: «الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ خَطًّا بِالأَصَابِعِ». مصنف ابن ابی شیبیه ۱۹۴۲

مسح بر دو کفش، خطخطی با انگشتان است.

^{۲۲} **عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَالَ، ثُمَّ جَاءَ حَتَّى تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى خُفِّهِ الْاَيْمَنِ، وَيَدَهُ الْاَيْسَرَى عَلَى خُفِّهِ الْاَيْسَرِ، ثُمَّ مَسَحَ أَعْلَاهُمَا مَسْحَةً وَاحِدَةً، حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْخُفَّيْنِ».** مصنف ابن ابی شیبیه ۱۹۵۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که قضاء حاجت نمود سپس آمد تا این که وضو گرفت و بر دو کفش خویش مسح نمود و دست راست خویش را بر پشت کفش راست و دست چپ خویش را بر پشت کفش چپ خویش گذاشت و بالای آن دو را یک بار مسح نمود. گویا این که هنوز انگشتان رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر دو کفش می‌بینم.

^{۲۳} **عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمَسْحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفَّيْهِ».** صحیح، ابوداود ۱۶۲

اگر دین به رأی بود مسح پایین کفش، اولی‌تر از بالای کفش بود؛ بی‌گمان رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر بالای کفش مسح می‌کرد.

و هرگاه بوسیله بیرون آوردن یا پاره شدن (کفش)، پا ظاهر شد - در حالی که او با وضوی مسح بود - فقط شستن دو قدم، او را کفایت می‌کند.

^{۲۴} . زیرا مسح دو قدم، بدل از شستن آن دو است پس وقتی که بدل باطل شد اصل نیز باطل می‌شود. اما بقیه اعضا بر اصل خود که طهارت باشد، باقی می‌مانند.